

## بیانات در سالروز عید سعید مبعث - 29 / تیر / 1388

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تبریک عرض میکنیم این عید بزرگ را که عیدی است برای همه ی بشریت ؛ و نه فقط برای امت اسلام. و امیدواریم خداوند این عید را بر شما حضار محترم و میهمانان گرامی و ملت عزیز ایران و همه ی ملت‌های مسلمان و سراسر بشریت مبارک فرماید.

مسئله ی بعثت نبی مکرم که زبانهای قاصر و ذهنهای کوتاه ما درباره ی آن مطالب زیادی گفته است - و همه گفته اند - در واقع يك عرصه ی عظیمی است که به این زودی ها بیان ابعاد این حادثه ی بزرگ میسر نخواهد بود. هرچه زمان به جلو میرود و بشر با تجربه های گوناگون، نواقص زندگی خود را، آسیبهای خود را بیشتر ادراک میکند، ابعاد گوناگون و بعثت نبی مکرم بیشتر خود را نشان میدهد. این بعثت در واقع دعوت مردم به عرصه ی تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود. اینها چیزهائی است که زندگی آسوده و رو به تکامل انسان به آنها نیازمند است. در درجه ی اول، تربیت عقلانی است. یعنی نیروی خرد انسانی را استخراج کردن، آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن، مشعل خرد انسانی را به دست انسان سپردن، تا راه را با این مشعل تشخیص بدهد و قادر بر طی کردن آن راه باشد ؛ این اولین مسئله است ؛ و مهمترین مسئله هم همین است. علاوه بر اینکه در درجه ی اول در بعثت پیغمبر، مسئله ی عقل مطرح شده است، مسئله ی دانائی مطرح شده است، در سرتاسر قرآن و تعالیم غیر قرآنی پیغمبر هم، هرچه شما نگاه میکنید، می بینید تکیه ی بر عقل و خرد و تأمل و تدبر و تفکر و این گونه تعبیرات است ؛ حتی در روز قیامت از زبان مجرمان، قرآن میفرماید: «لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السّعیر» ؛ (1) علت اینکه ما دچار آتش دوزخ شدیم، این است که به عقل خود، به خرد خود مراجعه نکردیم، گوش نکردیم، دل ندادیم ؛ لذا امروز که روز قیامت است، به این سرنوشت ابدی تلخ مبتلا شدیم.

در کارنامه ی همه ی پیغمبران، در زندگی همه ی پیغمبران - این مخصوص پیغمبر خاتم هم نیست - دعوت به عقل در درجه ی اول است. البته در اسلام این قویتر و روشنتر و واضح تر است. لذا امیرالمؤمنین ( علیه الصلّٰة و السلام ) در علت بعثت انبیاء میفرماید: «لیستأدوهم میثاق فطرته» تا به اینجا که: «و یثیروا لهم دفائن العقول» ؛ (2) گنجینه های عقل را، خرد را استخراج کنند. این گنجینه ی خرد در دل من و شما هست. اشکال کار ما این است که مثل آن انسانی هستیم که بر روی گنجی خوابیده است، از آن خبر ندارد و از آن بهره نمیبرد و از گرسنگی میمیرد. وضع ما اینجور است. به عقل وقتی مراجعه نمی کنیم، عقل را حکم وقتی قرار نمی دهیم، عقل را تربیت وقتی نمی کنیم، زمام نفس را به دست عقل وقتی نمی سپریم، وضع ما همین است.

این گنجینه در اختیار ما هست، اما از آن استفاده نمی کنیم. آن وقت از بی عقلی و از جهل و عوارض فراوان آن دچار مشکلات فراوان زندگی در دنیا و در آخرت می شویم. لذا در حدیثی نبی مکرم اسلام ( صلی اللّٰه علیه و اله و سلم ) فرمود: «انّ العقل عقال من الجهل» ؛ عقل عقال جهل است. عقال آن ریسمانی است که به پای حیوان - شتر یا غیر شتر - میبندند که حرکت نکند، قابل کنترل باشد. میفرماید عقل عقال جهل است ؛ این پای بندی است که مانع میشود از اینکه انسان با جهالت حرکت کند. بعد میفرماید: «و التّفس کمثل اخبث الدّواب» ؛ نفس انسان مثل شرورترین حیوانات است ؛ مثل شرورترین چهارپایان است ؛ نفس این است. «فان لم تعقل حارت» ؛ (3) وقتی این نفس را عقال نکردید، مهار نکردید، کنترلش را در دست نگرفتید، سرگردان میشود ؛ مثل حیوان وحشی ای که نمیداند کجا میرود، سرگردان میشود ؛ با این سرگردانی است که مشکلات به وجود می آید برای انسان در زندگی شخصی خود، در زندگی اجتماعی خود و برای يك جامعه ی انسانی. عقل این است.

اولین کار پیامبر مکرم اشاره ی (4) عقل است، برشوراندن قدرت تفکر است ؛ قدرت تفکر را در يك جامعه تقویت کردن. این، حلال مشکلات است. عقل است که انسان را به دین راهبرد می دهد، انسان را به دین می کشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت آمیز و دل

دادن به دنیا باز می‌دارد؛ عقل این است. لذا اول کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد؛ تکلیف ما هم این است.

ما هم در جامعه‌ی اسلامی، امروز که خواسته ایم نمونه‌ای باشد از جامعه‌ی اسلامی پیامبر مکرّم، با همه‌ی ضعفهای ما، با همه‌ی حقارت‌هایی که در ماها هست، در قبال آن عظمت بی نظیر پیامبر، اینجور حرکت کردیم، اینجور خواستیم که نمونه‌ای از آن درست کنیم. در این جامعه هم باید عقل معیار باشد، ملاک باشد. تربیت دوم، تربیت اخلاقی است که: «بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق»؛ (5) مکرّم‌های اخلاقی، فضیلت‌های اخلاقی را در میان مردم کامل کند. اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه‌ی بشری اگر وجود داشت، انسانها میتوانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند. اخلاق که نبود، بی اخلاقی وقتی حاکم شد، حرصها، هوای نفسها، جهالتها، دنیاطلبی‌ها، بغضهای شخصی، حسادتها، بخلها، سوءظن به یکدیگر وارد شد - وقتی این رذائل اخلاقی به میان آمد - زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا - «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» (6) - تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، جلوتر از تعلیم آمده است. در همین روایت هم که راجع به عقل از پیغمبر اکرم عرض کردیم - بعد که عقل را بیان میکند - می‌فرماید که آن وقت از عقل، حلم به وجود آمد؛ از حلم، علم به وجود آمد. ترتیب این مسائل را انسان توجه کند: عقل، اول حلم را به وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود - شخص و جامعه - فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه‌ی بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه‌ی قرآن هم «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة»، تزکیه را جلوتر می‌آورد. این، تربیت اخلاقی است. امروز ما نهایت نیاز را به این تربیت اخلاقی داریم؛ هم ما مردم ایران، جامعه‌ی اسلامی در این محدوده‌ی جغرافیائی، هم در همه‌ی دنیای اسلام؛ امت بزرگ اسلامی، جوامع مسلمان. اینها نیازهای اول ماست. بعد به دنبال آن تربیت قانونی است، انضباط قانونی. اول عامل به همه‌ی احکام اسلام، خود شخص نبی مکرّم اسلام بود. از قول ام المؤمنین عایشه نقل شده است که سؤال کردند راجع به پیغمبر - اخلاق پیغمبر، رفتار پیغمبر - گفت: «کان خلقه القرآن»؛ (7) اخلاق او، رفتار او، زندگی او، تجسم قرآن بود. یعنی چیزی نبود که به او امر کند، خود او از آن غافل بماند. اینها همه اش برای ما درس است؛ اینها همه درس است. نه اینکه ما آن عظمت را با حقارت‌های خودمان بخواهیم مقایسه کنیم، آنجا قله است، ما در دامنه‌ها داریم حرکت میکنیم؛ اما به سمت قله حرکت میکنیم؛ شاخص آنجاست، معیار آنجاست.

میدان زندگی هم میدان آزمایش است. ملت ایران این آزمایش‌های دشوار را پشت سر گذاشت که به این عزت رسید. تا وقتی به اسم «لا اله الا الله» و تلفظ محض به «لا اله الا الله» و احیاناً به ذهنیت «لا اله الا الله» اکتفا کرده بودیم، اسیر پنجه‌ی طاغوت بودیم. آن وقتی که وارد عمل شدیم، میدان عملی «لا اله الا الله» را شناختیم و پا در آن گذاشتیم، شدیم ملت مسلمان و خدای متعال آن عزت را، آن قدرت را، آن هویت برجسته و درخشان را به ما ملت ایران بخشید. ما اگر قدم بگذاریم، خدای متعال پاسخ میدهد؛ سریع الاجابه است. در انقلاب، در دفاع مقدس، در آزمونهای گوناگون این سی سال، ملت ما خوب امتحان دادند. به همان مقداری هم که کار کردیم، به همان مقداری هم که حرکت کردیم، خدای متعال دستاورد داد. البته دستاوردها خیلی بزرگ است: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها». (8) ده برابر تلاش ما، خدای متعال به ما داد. ما کجا بودیم در دوران طاغوت در بین امت اسلام و در بین ملل عالم؟ منزوی، گمنام، فراموش شده، در درون خود بدون حساسیتهای لازم، بدون آن شجاعتها، بدون آن همت‌هایی که يك ملت را به جهتش وادار میکند؛ اینجوری بودیم. امروز جوان ما، دانشمند ما، عالم ما، صنعتگر ما، کشاورز ما، آحاد مردم ما، آرزوهای بزرگ دارند، در راه آن آرزوها حرکت می‌کنند و نتیجه اش را هم دارید می‌بینید. بزرگترین قدرتهای دنیا، شعار خودشان را قرار داده اند مقابله‌ی با جمهوری اسلامی! خیال میکنند ملت ایران را با این کار دارند ارباب میکنند، تهدید میکنند؛ نمیدانند که ملت ایران احساس هویت میکند که می‌بیند مادی ترین و خبیث ترین قدرتهای مادی عالم، مانع خودش را ملت ایران می‌بیند برای رسیدن به اهداف شومی که دارد؛ این چیز کمی نیست. می‌گویند می‌خواهیم ما در خاورمیانه چنین کنیم، چنان کنیم و ده برابر این

از اهداف شومشان را هم نمی‌گویند؛ ملت ایران مانع است؛ ملت جمهوری اسلامی مانع است. این نشان دهنده ی عظمت این ملت است، عظمت این نظام است؛ عظمت این دولت است که توانسته مانع بشود از اینکه مستکبران عالم بتوانند - حداقل در يك حوزه ی مشخصی از جغرافیای عالم - به اهداف خودشان برسند. این را ملت ایران با حرکت در عرصه ی احکام دین به دست آورد.

پیغمبر خود عامل بود؛ «آمن الرسول بما انزل الیه من ربّه»، (9) و مؤمنون هم دنبال سر پیغمبر. او عامل است، مردم هم به عمل او نگاه می‌کنند، راه را پیدا می‌کنند. و نقش بزرگان جامعه، نقش رهبران جامعه، نقش نخبگان جامعه این است. به حرف نباید اکتفا کنیم. در جمع شما بسیاری از مسئولین کشور هستید، هر کدامی می‌توانید از لحاظ عمل، از لحاظ الگو شدن برای افرادی که به شما نگاه می‌کنند، يك اسوه باشید.

ملت ما ملت خوبی است، ملت بزرگی است، ملت وفاداری است، ملت باگذشتی است. نمونه هایش را در طول مدت این سی سال مشاهده کرده ایم؛ در همین قضایای اخیر، در این انتخابات و حوادثی که بعد از انتخابات به وجود آوردند، نقش ملت را شما مشاهده کردید. سلائق مختلفی در عرصه ی زندگی اجتماعی در میان ملت وجود دارد؛ حرفشان را می‌زنند، هر کدام نظرشان را بیان می‌کنند؛ اما آنجائی که احساس می‌کنند که پای دشمنی با نظام در میان است، آنجائی که احساس می‌کنند دستی دارد حرکتی را برای ضربه زدن به نظام اداره می‌کند، مدیریت می‌کند، مردم از آنها کناره می‌گیرند؛ ولو او همان شعاری را بدهد که این آحاد مردم به آن شعار معتقد هم باشند؛ می‌بینند که او بدخواه است، خودشان را کنار می‌کشاند. این مسئله ی مهمی است.

در حوادث این روزها - ما در این سی سال روزی نبود که تجربه ای نیندویم، مطلبی یاد نگیریم - خیلی چیزها یاد گرفتیم، خیلی چیزها فهمیدیم؛ برای ملت ما تجربه شد؛ همه فهمیدند که در آن وقتی که ملت در عین استقرار و آرامش و ثبات يك حرکت بزرگ را انجام می‌دهد، نباید غافل بماند از دشمنی دشمنانی که دارند برایش نقشه می‌کشند. همه گفتند يك انتخابات چهل میلیونی، يك عظمت بی نظیر از اول انقلاب تا حالا، حضور مردم در صحنه بعد از سی سال، قدرت جذب مردم و به صحنه آوردن مردم برای نظام؛ این يك عظمت بود؛ نباید غفلت کنند؛ همه فهمیدند که در چنین وضعیتی نباید غفلت کنند که دشمن کمین گرفته است؛ مراقب است. حالا تا گفته میشود دشمن خارجی، فوراً خارجی‌ها با چهره ی حق به جانب می‌آیند که نه، نه، ما دخالتی نداریم، ما کاری نکردیم. این بی حیائی است؛ همه می‌بینند. حالا آن کاری که دستگاه‌های اطلاعاتی و دیگران کشف می‌کنند و دخالت‌ها را می‌دانند، آن به کنار؛ آن چیزی که همه دارند مشاهده می‌کنند، نقش رسانه هاست که مهمترین نقش را در این چند ده سال اخیر، رسانه‌ها در تحولات ملتها داشته‌اند.

من يك وقتی، چند سال قبل از این به عنوان هشدار، اینجا گفتم که رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی وابسته ی به استکبار، میداندارترین عناصر دشمنان استقلال ملتها برای به آشوب کشیدن ملتها هستند؛ برای اینکه اینها را از مسیری که دارند حرکت میکنند، منصرف کنند. و چند تا کشور را مثال زدیم. خوب، امروز نسبت به آن چند سال قبل که ما این حرف را زدیم، و سائل ارتباطاتی خیلی گسترده‌تر، وسیع‌تر، همگانی‌تر و متنوع‌تر شده است. دشمنان دارند کار میکنند، آن وقت می‌گویند ما هیچ کاری نمی‌کنیم! ما هیچ اقدامی نمی‌کنیم! دستورالعمل‌هایشان برای گروه‌های غافل و نادان اغتشاشگر توی رسانه‌های خودشان به طور علنی دارد پخش میشود: اینجوری با پلیس درگیر بشوید؛ اینجوری علیه بسیج حرف بزنید؛ اینجوری توی خیابان اغتشاش ایجاد کنید؛ اینجوری تخریب کنید؛ اینجوری آتش بزنید؛ اینها دخالت نیست؟ از این دخالت واضح‌تر؟ علنی‌تر؟ این را مردم ما به چشم دیدند. اینها برای ملت ما تجربه است. اشتباه است اگر کسی خیال کند که يك گروه معدود، آن هم در تهران، فرض بفرمائید به ظرف زیاده ی شهرداری تعرض میکند - زورش به او میرسد - یا فرض کنید به اموال مردم - به موتورسیکلتشان، به ماشینشان، به بانکشان، به دکانشان - تعرض میکند، این مردمند؛ نه، مردم نیستند. بله، بلندگوی استکباری وقتی می‌خواهد از اینها حمایت کند، می‌گوید مردم. اینها مردمند؟! مردم آن میلیونهائی هستند که تا این اغتشاشگران را، این مفسدین را در صحنه می‌بینند، کنار میکشند و آنها را با نفرت نگاه میکنند؛ برهم زندگان امنیت عمومی را، آرامش اجتماعی را با انزجار نگاه میکنند.

هر کسی امروز جامعه را به سمت اغتشاش و ناامنی سوق بدهد، از نظر عامه ی ملت ایران انسان منفوری است؛ هر که می‌خواهد باشد. هر هدفی را که این ملت بخواهد به آن برسد، در سایه ی آرامش و امنیت خواهد رسید. وقتی امنیت بود، تحصیل هم هست، علم هم هست، پیشرفت هم هست، صنعت هم هست، ثروت هم هست، آسایش گوناگون هم هست، عبادت هم هست؛ دنیا و آخرت در سایه ی امنیت وجود دارد. وقتی ناامنی ایجاد شد، همه ی اینها مخدوش میشود. به هم زدن امنیت يك ملت بزرگترین گناهی است که ممکن است کسی مرتکب بشود. این را البته آن کسی که مأمور است، مزدور است، او که حرف گوش نمیکند؛ خطاب ما به او نیست؛ خطاب ما به نخبگان است. آحاد ملت هم هوشیارند؛ نخبگان ما هوشیار باشند.

نخبگان بدانند هر حرفی، هر اقدامی، هر تحلیلی که به آنها کمک بکند، این حرکت در مسیر خلاف ملت است. همه ی ما خیلی باید مراقب باشیم؛ خیلی باید مراقب باشیم: مراقب حرف زدن، مراقب موضع گیری کردن، مراقب گفتن ها، مراقب نگفتن ها. يك چیزهائی را باید گفت؛ اگر نگفتیم، به آن وظیفه عمل نکرده ایم. يك چیزهائی را باید بر زبان نیاورد، باید نگفت؛ اگر گفتیم، برخلاف وظیفه عمل کرده ایم. نخبگان سر جلسه ی امتحانند؛ امتحان عظیمی است. در این امتحان، مردود شدن، رفوزه شدن، فقط این نیست که ما يك سال عقب بیفتیم؛ سقوط است. اگر بخواهیم به این معنا دچار نشویم، راهش این است که خرد را، که انسان را به عبودیت دعوت میکند، معیار و ملاک قرار بدهیم؛ شاخص قرار بدهیم.

عقل، این سیاسی بازی ها و سیاسی کاری های متعارف نیست؛ اینها خلاف عقل است. «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»؛ (10) عقل این است که انسان را به راه راست هدایت میکند. اشتباه میکنند آن کسانی که خیال میکنند با سیاسی کاری، عقلائی عمل میکنند؛ نه، عقل آن چیزی است که راه عبادت خدا را هموار میکند. شاخصش هم برای ما، بین خودمان و خدا، این است که نگاه کنیم ببینیم در بیان این حرف اخلاص داریم یا نه؟ به فکر خدائیم یا نه؟ من دارم برای خاطر خدا، رضای خدا حرف میزنم یا برای خاطر جلب توجه شما دارم حرف میزنم؟ برای خاطر خداست یا برای خاطر دل مستمع و غیر مستمع است؟ معیارش این است. به خودمان مراجعه کنیم؛ اقاضی القضاات نسبت به انسان، خود انسان است. خودمان را فریب ندهیم؛ بفهمیم چه کار میکنیم؛ بفهمیم چه میگوئیم؛ چه حرکتی میکنیم.

راه را برای ما باز کرده اند. مبعث را باید با این دید نگاه کرد. مبعث فقط يك جشن نیست که جشن بگیریم و کف بزنییم و شیرینی بخوریم و پخش کنیم و شادی کنیم؛ این نیست. مبعث يك مقطع است؛ يك عید است. عید یعنی آن مقطعی که انسان را به حقیقتی متوجه میکند. يك عید است؛ ما نگاه کنیم به مبعث، نگاه کنیم به پیغمبر، نگاه کنیم به آن مجاهدتهای عظیم، بعد نگاه کنیم به آن تأثیر شگرف؛ ده سال - ده سال در عمر يك ملت مثل يك لحظه است - در این ده سال این مرد عظیم، این عظیم العظماء چه کرد! کجا میشود هیچ ده سالی را با آن ده سال مبارکی که پیغمبر اکرم حکومت کرده است، مقایسه کرد! چه حرکتی در تاریخ بشر به وجود آورد؛ چه طوفانی به پا کرد؛ چه ساحل امنی را در ورای آن طوفان به بشر نشان داد و چگونه راه را نشان داد! شصت و سه سال هم عمر کرد. ما حالا با عمرهای طولانی، با این حرکت های کودکانه و بچگانه می‌خواهیم آن راه را - حالا تا هر جائی که بشود - پیش برویم. وقتی آنجور حرکتی با آن اخلاص، با آن مجاهدت، با آن هدایت ربانی انجام میگیرد، نتیجه اش همان چیزی است که بر ده سال حکومت پیغمبر مترتب شد و آن عظمت را به وجود آورد.

پروردگارا! ما را بیدار کن؛ دلهای ما را با حقائق اسلام بیش از پیش آشنا بفرما. پروردگارا! ملت ایران را در این راه رشید و استواری که در پیش گرفته اند، کمک بفرما. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود کن. والسلام علیکم ورحمة الله

(1) ملك: 10

(2) نهج البلاغه، خطبه ی اول

(3) تحف العقول، ص 15

- 4) تحريك كردن
- 5) مجمع البيان، ج 10، ص 500
- 6) آل عمران: 164، جمعه: 2
- 7) شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحديد، ج 6، ص 340
- 8) انعام: 160
- 9) بقره: 285
- 10) کافی، ج 1، ص 11